

نظر طبی افضل کرمانی  
 ملك دینار از افضل کرمانی از دانشمندان قرن ششم هجری،  
 سؤال می‌کند با زخم و خونریزی که در زیر چشم دارم می‌توانم  
 گوشت بخورم یا نه؟ افضل می‌گوید: «... اگر دو سه روز احتراز فرمایند، شاید<sup>۱</sup> تا قوت  
 خون کمتر شود و ورم ساکن گردد، خواجه‌ای از خواجهگان درگاه مبارک ایستاده بود،  
 گفت: ای خداوند، اگر کباب کنند و بوی آن به مشام اشرف رسد و نخورد همانا صواب  
 باشد. امیر خود جواب داد: آری من کباب بی‌بوم و تو بخوری.»<sup>۲</sup>

پزشکان قرون وسطا در پنج مورد از فصد و خون گرفتن  
 فصد خودداری می‌کردند:

۱. پس از هم‌خوابگی، ۲. پس از استحمام، ۳. هنگام بُریِ معده و روده‌ها از فضلات،
۴. هنگام سرما و گرمای سخت، مُحْتَسَب باید از فسادان تعهد بگیرد که در فصد اشخاص  
 زیر، جز با مشورت پزشکان اقدام نکنند: ۱. اشخاصی که بسیار ضعیف و لاغرند، ۲. کسانی  
 که بدنی خشک دارند، ۳. صاحبان بدن مُتخلخل، ۴. کسی که بدنی سُست دارد، ۵. کسی  
 که بدن زرد رنگ و بی‌خون دارد، ۶. کسی که در مرحلهٔ نفاث است، ۷. کسی که  
 سردمزاج است، ۸. هنگام درد سخت نیز باید از خون گرفتن خودداری نمود.

حجامت و ختنه  
 پزشکان قدیم حجامت را نیز بسیار سودمند می‌دانستند و معتقد  
 بودند که حجام و فِصَاد باید سِک<sup>۳</sup> و خوش‌اندام و به کار خود  
 مسلط و آگاه باشند تا به بیمار، درد و رنج نرسانند. حجام باید ابزار ختنه را نیز همراه  
 داشته باشد و بر زن و مرد، ختنه، واجب است. ابوحنیفه این عمل را مستحب مُؤکَد  
 می‌داند.

مقررات و نظامات  
 پزشکی  
 در قرون وسطا نیز برای حقوق و وظایف پزشکان مقرراتی وجود  
 داشت که همهٔ متصدیان امور طبی مُلْزم به تبعیت از آنها بودند.  
 این مقررات بعداً مهمتر و کاملتر شد. در کتابهایی مانند  
 المدخل تألیف ابن‌الحاج و کتاب معالم القُربه فی احکام الحِسبه تألیف ابن‌الاخوه نکاتی از

۱. شایسته است.

۲. آیین شهرداری، از ص ۱۶۶ به بعد.

۳. جابک.

اخلاق و آداب طبی آورده شده است... داستانهایی متعدد از پزشکانی نقل شده است که حق‌العلاجشان پرداخته نشده بود و آن را در دادگاه مطالبه می‌کردند.

بیماریهای گوش و گلو و بینی و چشم، مکتب طب اسلامی عملاً از یونانیان خیلی پیش افتاد، و به نسلهای بعد خدمات بسیار بالارزشی کرد. در میان مسلمانان کلمه «چشم‌پزشک» یا کتال معنی مبتذل و یستی را که در نوشته‌های جالینوس و دیگر نویسندگان سلف دارا بود نداشت، اما در چشم‌پزشکی و در رشته گوش و گلو و بینی، همه پزشکان ایرانی پیشرو و صاحب‌نظر نبودند، مگر زکریای رازی که کتابی درباره بینایی نوشت. رازی اولین کسی بود که درباره عمل آب‌فروارید شرحی نگاشت و درباره واکنش طبیعی مردمک چشم در مقابل نور گفتگو کرد. شاید بتوان برای ابن‌سینا هم، که معالجه مجرای اشک را با گذراندن میل طبی در آن متداول ساخت، سهمی و قدری قایل شد... در رشته جراحی به زحمت می‌توان گفت ایرانیان پیشرفتی کرده یا نکرده‌اند. کتابهای جراحی، چه عربی و چه فارسی، نادر و کم‌یابند و، درحقیقت، در اینگونه کتابها از موضوعهای عملی و فنی متنوع گفتگو می‌شود و درباره اعمال مختلف جراحی از سوراخ کردن مجامع تا بریدن شاهرگهای مُتَبَع بحث می‌شود... شاید پیشینیان در عمل سنگ، تخصص داشته و گاهی توانسته باشند سنگ را از کلیه خارج کنند. برای بهاء‌الدوله (اوایل قرن دهم هجری) باید این مرتبت را قایل بود که مدتها پیش از فاولر (Fawler) و پوتن (Potin) دریافته و نوشته بود که پس از عمل جراحی شکم، باید مریض را به حال نشسته نگاه داشت و مراقبت نمود - برای معالجه ورم صفاق نیز طرح اسبابی را ریخت که بدون باز کردن شکم بتوان لوله مخصوصی در آن داخل کرد که در يك انتهای آن يك نوک خیلی ظریف و در انتهای دیگرش کیسه محکمی که هوا از آن نگذرد تعبیه شده باشد و با مکیدن از سوراخی که در وسط لوله باشد چرك را از پرده صفاق بیرون کشید...<sup>۱</sup>

مدنها پیش از آنکه گچ شکسته‌بندی (که به گچ پاریس معروف است) در اروپا شناخته شود به وسیله شکسته‌بندها از آن استفاده

می‌شد.

نردید دارم که ایرانیان در موقع زایمان غیرطبیعی از شکافتن پهلوی زن باردار استفاده کرده باشند، البته فردوسی به يك چنین عملی اشاره می‌کند... بسیاری از پزشکان در مورد طب بالینی، برای ایرانیان پیش از آنچه درخور آنان هست سهم و اعتبار قایلند، همه کس می‌داند که رازی نخستین کسی است که سرخک را از آبله تمیز داده است.

تشخیص آبله  
توصیفی که رازی از این بیماری کرده به وسیلهٔ انجمن سیدنهم (Sydenham) به انگلیسی ترجمه شده است، اما نمی‌توان مطمئن

بود که وی در حقیقت آنها، یعنی سرخک و آبله را دو بیماری جداگانه دانسته باشد... مسلماً رازی نمی‌دانست که آبله مُسری است. ایرانیان برای جلوگیری از مبتلا شدن به آبله از تلقیح بازو به بازو استفاده می‌کردند، ولی محتمل است که این امر را از چینیان اقتباس کرده باشند. یاره‌ای مطالعات ابتکاری را هم به این سینا نسبت می‌دهند. به نظر می‌رسد که وی متوجه تفاوت بین یَرَقَانِ دَمَوی و یَرَقَانِ مَسدودکننده، شده باشد. توصیفی که ابن سینا از بیماری ورم غشاء مغز (مِنْتَرِیْت) کرده موجب شده است که برخی از مورخان وی را متخصصی در بیماریهای اعصاب بدانند که بر زمان خود پیشی گرفته است، اما مطالعهٔ کتاب قانون وی، نشان می‌دهد که او از تمام عقاید نادرست معاصران خود متأثر بوده ولی پیروی وی از عقیدهٔ ابن‌هشیم دربارهٔ علل بینایی که مخالف معتقدات زمان بود و امروز صحت آنها به ثبوت رسیده است، موجب قدر و اعتبار ابن سیناست...<sup>۱</sup>

نظریات پزشکی  
جرجانی  
به نظر می‌رسد که وقتی جرجانی (قرن پنجم هجری) متذکر شد که در برخی حالات، بزرگ شدن غده‌های ذرقی با ضریان شدید قلب توأم است به يك موضوع کاملاً تازه و ابتکاری پی برده

باشد... همچنین جرجانی بدین واقعیت علمی پی برد که برخی از امراض، دشمن بعضی دیگرند و ممکن است با مرضی، مرضی دیگر را درمان کرد. وقتی که امروز برای معالجهٔ فلج از حملهٔ مالاریای حاد استفاده می‌کنیم از این اصل پیروی کرده‌ایم. - کمی بعد بهاء‌الدوله (۹۰۶ هجری، ۱۵۰۰ م) که دانشمندی تیزبین و محقق دقیق بود قدیمی‌ترین تعریفی را که از سیاه‌سرفه شده است بیان کرد... تقریباً در همان سال عمادالدین شیرازی مختصری دربارهٔ بیماری کوفت (سیفلیس) نوشت که مقداری مطالب ابتکاری در آن بود... ولی مسلماً در آن موقع این بیماری را در اروپا می‌شناخته‌اند.<sup>۱</sup>

بیشترت ایرانیان در معالجه امراض زیادتیر بود تا در تشخیص آنها. دارونامه‌های آنان مبتنی بر داروهای گیاهی یونانی بود، اما به آنچه از یونان به ارث برده بودند داروهای معروفی مانند ریوند چینی، سنا، کافور، جوز هندی، میخک، سَنَدَل، فلوس، نمبر و مهمتر از همه نپشکر را افزودند. گیاه‌شناسی و طب، دوشادوش یکدیگر پیش رفتند. برای ایرانیان باید این خدمت معتبر را هم شناخت که در داروسازی از حدود گیاهان طَبّی تجاوز کردند و به دارونامه‌های خود تعداد مُعتابهی دواهای شیمیایی افزودند که «سولفامید»های امروز وارث و جانشین آنها بشمار می‌روند.

رازی، پس از آنکه جیوه را در میمونها تجربه کرد، آن را به عنوان مُسهل تجویز نمود و عمادالدین از آن در معالجه کوفت (سیفلیس) استفاده کرد. همچنین رازی دانه‌های سفیدآب سُرَب را برای درمان چشم، به کار برد... کتابی هم در شیمی نگاشت که راه را برای مفهوم جدید اجسام شیمیایی هموار کرد. تا زمان او اجسام به جامد و نامی و حیوانی تقسیم می‌شدند اما او طبقه‌بندی «حیوانی، گیاهی و معدنی» را در علم وارد ساخت. سپس مواد معدنی را به جوهر و جامد و سنگ و زاج و بوره و نمک (بَلّح) تقسیم کرد و بین مواد جامد فَرّار و غیر فَرّار فرق گذاشت.

پس از رازی، نوبت به ابومنصور مَوْفّق می‌رسد که اولین کتاب ابومنصور مَوْفّق هَرَوی طَبّی را به فارسی نوشت. این کتاب نه تنها از جنبه طَبّی بسیار مهم است بلکه از این نظر هم اهمیت بسیار دارد که اولین اثری است که از نثر فارسی (در ایران بعد از اسلام) بجا مانده است. از ۵۸۵ دارویی که در این کتاب از آنها یاد شده است ۷۵ قلم آن معدنی هستند. ابومنصور بین بی‌کربنات سُدیم و کربنات پُتاسیم فرق گذاشته، اطلاعی هم از اکسید آرسنیک و اکسید مس و آنتیموان داشته و از تأثیر سَمّی ترکیبات مس و سرب و خاصیت آهک زنده برای ازاله مو یاخیر بوده است...<sup>۱</sup>

در منابع طَبّی و تاریخی بعد از اسلام کم و بیش به انواع داروها و طرز مداوای بیماران اشاره شده است از جمله در شاهنامه فردوسی از برخی از ادویه نپاتی سخن رفته است:

به نزدیک خاتون شد آن چاره‌گر	تیه دید بیمار او را چگر
بفرمود تا آب نار آورند	همان تره جویبار آورند
کجا تره کان کاسنی خواندش	طپش خواست کز مغز پشاندش

در کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» تألیف ابومنصور موفق بن علی الهروی که بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ ه. ق. نوشته شده است چنین می‌خوانیم: آنچه در عالم است از چهار قسم بیرون نیست یا غذا هست، یا دارو یا زهر یا هم غذاست و هم دارو. بعد از خواص طبی سیر، مرداسنگ و دیگر ادویه یاد می‌کند. به نظر نویسنده این کتاب، طب هندی بر طب رومی رجحان دارد. در جای دیگر مؤلف این کتاب بخوبی نشان می‌دهد که پزشکان عهد باستان و قرون وسطا برای اغذیه و ادویه مفرده خواص و نتایجی قایل بودند و برای اشخاص و داروها و اغذیه مختلف چهار طبع یا چهار خاصیت ذکر می‌کردند، چنانکه در مقدمه کتاب سابق‌الذکر می‌خوانیم: «چنین گفت حکیم ابومنصور موفق بن علی الهروی کی مرا کتابهای حکیمان پیشین و عالمان و طبیبان مجرب همه بجستم و هرچ گفته بودند به تأمل نگه کردم اندر ادویه و اغذیه مفرد و غیرش نیز، و کردار هر دارویی... و منفعتها و مضرت‌هایشان و طبعهای ایشان اندر چهار درجه... سپس می‌نویسد: «... حکیمان روم همی گویند که بعضی دارو یا غذا گرم است اندر درجه اول و خشک است اندر درجه دوم و اندرین، ایشان به غلط افتاده‌اند و حکیمان هند بر صوابند و من راه حکیمان هند گرفته‌ام از آنجهت که دارو آنجا بیشتر است و عقاقیر آنجا تیزتر و خوشتر...»<sup>۱</sup>

**داروهای گیاهی**  
 بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی در کتاب «التوسل الی الترسل» ضمن رساله‌یی که در حبس شادباخ انشاء نموده و از مظالم روزگار شکایت کرده است. از عارضه قولنج و از داروهای که برای درمان درد خود به کار برده است سخن می‌گوید، از جمله می‌نویسد: «... علاجها را هم اثر مضمحل شده بود و داروها را خاصیت باطل گشته...»

**گیاههای طبی**  
 «اسامی گیاههای طبی در شرح پهلوی یسنا و هلیلک که در کتب پهلوی آمده از سانسکریت اخذ شده، مانند تمر هندی و جوز بویا و ناتوره و امنله و اشنان و دارچین و زنجبیل و سنبل و فلفل و قرنفل و کافور و نارچیل و نیلوفر و نیل از هند آمده و حتی برنج و توت و ماش و هندوانه از نباتات ماکول نیز از آن دیار یعنی از هند است. «لویفر» از علمای مستشرق درباره اسامی ۵۴ نبات که از هند به ایران آمده و غالب لغات فارسی آنها هم از اصل سانسکریت است تحقیق نموده و برشمرده است... اسامی نباتات طبی یونانی در فارسی بی‌شمار است و آنها را در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه موفق هروی و مخزن الادویه و تحفه حکیم مؤمن و مفردات ابن

۱. نگاه کنید به کتاب الابنیه هروی، به تصحیح بهمنیار و کوشش اردکانی، از ص ۱ به بعد.

بیطار و مفاتیح العلوم خوارزمی و کتب طبی بیشمار عربی و فارسی به سهولت می توان پیدا کرد مانند اَشْطَخَدُوس و غنبر پارس و غیره و غیره. اسامی گیاههای طبی در فارسی و پهلوی، کاشف از این است که طب در ایران قبل از اسلام هم وسعتی داشته و با وجود ترجمه هایی از کتب یونانی، لغات ایرانی هم در طب زیاد معمول بوده است...»<sup>۱</sup>

در فرخنامه جمالی مربوط به اواسط قرن ششم هجری از بعضی بیماریها و داروی آنها یاد شده است، با اینکه اکثر تعلیمات طبی مندرج در این کتاب، فاقد ارزش علمی است، برای تفریح خاطر خوانندگان و آشنایی با اندیشه های خرافی آن دوره به ذکر چند مورد اکتفا می کنیم:

۱. «... اگر موی سر مردم را بسوزانند و خاکسترش به گلاب نفوذ خرافات در علم طب  
ثر کنند و بر سر زنی نهند که دشوار زاید در ساعت فارغ شود.»<sup>۲</sup>

۲. «اگر استخوان مرده را بسوزانند و بسایند و در بواسیر کنند ظاهر و باطن نیست گرداند و منفعت کند، ولیکن پنهان در وی باید دمید.»<sup>۳</sup>

۳. «اگر متی مرد بستاند و با سبیده خایه بیامیزد و در میان جوی آب پنهان کند یا در میان درخت بید نهد شهوت بسته می شود...»<sup>۴</sup>

۴. «اگر کسی بول مرد باز خورد هرگز جادوی بر وی کار نکند.»<sup>۵</sup>

۵. «اگر خواهند که بداند کودک در شکم مادر، نر است یا ماده، زن را باید فرمود که شیر را در آب بدوشد، اگر بر سر آب آید کودک ماده است و اگر زیر آب رود دلیل نرینه است.»<sup>۶</sup>

۶. «اگر قضیب گریگ خُرْد کند و به گاه مجامعت لختی به آب دهان تر کرده به قضیبت درمالند، با هر که مجامعت کند، هرگز از وی نشکید.»

۷. «اگر خایه گوساله خشک کنند و بکوبند و بخورند بر جماع کردن بیافزاید.»

۸. «مغز سر هفت گنجشک با شکر بیامیزد و بخورد آب پشت بیافزاید و اگر بر قضیب مالند سخت شود و هم چنین مجامعت را قوت دهد.»

۹. «انار شیرین به گرمی میل دارد، لطیف بُود، سرفه بیزد و سینه را سود دارد و جگر را قوی کند، لکن آب پشت بکاهد و شهوت بنشانند، اما دماغ تر کند و بعضی

۱. مجله یادگار، سال پنجم، شماره ۶ و ۷، توجه ایرانیان به طب، نوشته تقی زاده، ص ۱۷.  
۲. فرخنامه جمالی، به اهتمام ابرج اقتار، صفحات ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۶، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۶۳، ۱۵۸.

گویند آب پشت بیافزاید، اما انار ترش سرد است و لطیف و شکم بیندد و صفرا بنشاند و تیش دل و معده و حرارت جگر را زایل کند.»

۱۰. «هر که پیاز خام بسیار خورد او را درد شقیقه پیدا آید.»

۱۱. «اگر روغن چراغ به جامه رسد و به آرد باقلای پخته بشویند پاک گردد.»

۱۲. «اگر نعناع با نان بسیار بخورند بلغم ببرد و پادها بنشاند.»

۱۳. «طبع کاهو سرد و ترست خواب آرد و در دسر بنشاند، سرفه ببرد و نزله و زکام ببرد و برای درد شکم و درد گوش و درد چشم که از گرمی بود نیک است چون شب از او بخورند آب پشت بیندد و چشم تاریک شود...»<sup>۱</sup>

خاقانی شاعر نامدار قرن ششم هجری از پزشکان بیمایه و بی اطلاع و داروهای بی اثر آنان شکایت می کند:

ای طیبیان غلط گوی چه گویم که شما	نامبارک دم و ناساز دوایید همه
ای کرامات فروشان، دم آسون شما	علت <sup>۲</sup> افزود که معلول رایید همه
بس جوانم، به دعا جان مرا دریاید	که چو عیسی ز بر بام دعایید همه
آه، کامروز تپم تیز <sup>۳</sup> و زبان کند شدست	تب بیندید و زبانم بگشایید همه
بوی دارو شنوم روی بگردانم از او	هر زمان شربت نو در مفزایید همه
تم از آتش تب سوخته چون عود و نی است	چون نی و عود سرانگشت بخایید همه

انواع شربت  
بیش از ۷۰ گونه شربت وجود دارد که اهم آنها عبارتند از  
شربت گلاب، شربت نیلوفر، شربت گل سرخ تازه، شربت گل سرخ مکرر، شربت سیب ساده، شربت سیب رنگین، شربت سیب فتحی، انواع شربتهای لیمو، شربت سرکنگبین، شربت سکنجبین اناری، شربت آلو، شربت آلبالو، شربت میبه معطر... شربت پوست ریشه کاسنی، شربت انار شیرین، شربت شاه تره، شربت صندل سفید، شربت نمر هندی، شربت بارهنگ، شربت زرشک، شربت عتاب، شربت خشخاش، شربت مورد، شربت مارچوبه، شربت گشتنیز، شربت راوند یا شربت ربواس، شربت کافور پرورده، شربت نعناع، شربت سرکه، شربت نارنج، شربت قطام، شربت

۱. همان کتاب، ص ۱۵۸.

۲. بیماری

۳. شدید

فستقین، شربت شیرخشت، شربت توت، شربت پیاز، شربت گاوزبان و جز اینها. «... معجون‌ها نیز نام‌های بسیار دارند و همچنین است قرصها، و رُبها و داروهای مکیدنی و جوارشیات (مُعَرَّب گوارش) معجونی است مفرح و مقوی و مُحَلِّل ریاح و مصلح اغذیه<sup>۱</sup> جُوب ابارجات (برای لینت مزاج، مفید است... محتسب باید در تهیه مواد گیاهی، قرصها، معجونها و سفوفات (داروهای خشک کوبیده) نظیر زبره سیاه، تخم گشنیز، گز علفی و ترنجبین و جز آن) دَقَّت و مراقبت کند و کسی را که در این زمینه‌ها مطلع است، برای نظارت برگزیند...»<sup>۲</sup> جشبت و مراقبت در کار عطاران مخصوصاً مورد نظر ابن‌اخوه قرار گرفته زیرا بعضی از عطاران و داروسازان (طباشیر را با استخوان سوخته می‌آمیزند... و برخی از عطاران کندر را با صمغ و قلفونیه (یعنی صمغ صنوبر) می‌آمیزند... و تهرندی را به تقلب با موم و نمک و سرکه می‌آمیزند و به نام عجین‌البلاد می‌فروشند...»<sup>۳</sup>

طرز معاجله میرخواند  
میرخواند مؤلف «روضه‌الصفاء» در اواخر عمر به ضعف و بیماری مبتلا شد و به طوری که خود نوشته است: «ضعف جگر و گزیده به مثابه‌ای بر راقم حروف استیلا یافت که قُوَّت حرکت بل مجال نشستن نماند و اطبای مسیحانفس به معالجه این غریب بی‌کس پرداخته به سلوک طریق پرهیز که در نظر بصیرت بسیار دشوار نمود، ارشاد نمودند، چنانکه قرار دادند که هر روز به دو سیر گوشت که نان اصلاً بدان مُنضم نشود و دو سیر شوربا و یک انار در آخر روز قناعت باید نمود و اگر تشنگی غلبه کند مقداری عرق کاسنی به جای آب باید آشامید و چون نقد حیات تحفه‌ای عزیز و میوه نایاب است کمینه از اشارت آن جماعت تجاوز جایز ندانست و با وجود این ضعف قوا و احتیاط که در اکل و شرب فرموده بودند از کتابت منع نکردند و مخلص حقیقی، ابن معنی را فوزی عظیم دانسته به کار خود مشغول شد...»<sup>۴</sup>

۱. مأخوذ از فرهنگ فارسی معین

۲. آیین شهرداری با (معالم القریه)، پنین، از ص ۱۰۹ به بعد.

۳. روضه‌الصفاء، ج اول، ص ۳۰۷، مقدمه.



www.Bakhtiaries.com

### سیر تکاملی اندیشه‌های ادبی و فلسفی در اروپا

چون فرهنگ و معارف ایران از عهد فتحعلیشاه به بعد در نتیجه استقرار روابط سیاسی و فرهنگی با اروپا، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب قرار گرفته است، با رعایت کمال اختصار به سیر تکاملی فرهنگ غرب اشاره می‌کنیم.

سیر تکاملی فرهنگ فرانسه: فرهنگ و ادب فرانسه از قرن دهم به تدریج ترقی و پیشرفت نمود از ۱۱۲۰ تا ۱۲۷۰ میلادی که سال وفات سنلونی است فعالیت فرهنگی سیر صعودی داشت و تعدادی دانشگاه در پاریس و دیگر نقاط فرانسه تأسیس گردید. جنگهای صد ساله از ۱۳۳۷ تا ۱۴۵۳ سبب انحطاط فرهنگ و ادبیات در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی شد. تا اواسط قرن سیزدهم ادبیات فرانسه شامل نظم بود ولی پس از آن دوره، نثر جای نظم را گرفت. اشعار غنایی در قرون دوازدهم و سیزدهم رواج یافت. ادبیات منثور با آثار وقایع نگاران و تاریخ نویسان آغاز شد و تا قرن شانزدهم دوام یافت. در دورهٔ رنسانس مخصوصاً در آغاز قرن شانزدهم دو واقعه مهم یعنی رنسانس و اصلاح دینی روی داد که هر دو در فرهنگ و ادبیات و اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی مردم، آثاری عمیق باقی گذاشت.

نهضت رنسانس: این نهضت ادبیات فرانسه را به جانب ادبیات ایتالیایی و کلاسیک متوجه کرد، تأثیر این ادبیات در اشعار «مارو» و در آثار «رابله» که یکی از نوایغ عالم ادب بشمار می‌رود مشهود است.

نفوذ ادبیات ایتالیایی عکس‌العمل ایجاد کرد، که آثار «رونار» و گروه «پلنیدومالرب» گواه بر آن است، از نویسندگان معروف عصر رنسانس میتوان «مونتینی» را

نام برد، یکی از آثار عمدهٔ اصلاح دینی در ادبیات فرانسه این بود که متون مربوط به علوم الهی از زبان لاتینی به زبان فرانسه ترجمه شد.  
در دوران فرمانروائی با تیات و مرقه خاندان بوربون، پاریس مرکز درخشان فرهنگ و تمدن مغرب زمین شد.

قرن هفدهم میلادی دورهٔ ادبیات کلاسیک فرانسه است، کسانی چون گزنی، راسین و مولیر در رشته نمایشنامه‌نویسی - لافونتن و بوالو، در شعر غنائی و طنزآمیز - پاشکال، مادام دوپوینیه، بوسونه، و مادام دلافایت و چند تن دیگر در نثر، متعلق به این قرنند. قیلون و سن سیمون به این قرن و قرن هیجدهم تعلق دارند.

نویسندگان قرن هفدهم، از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند، اما جملگی در سبک روشن و متقن و در توجه خاص به ریزه‌کاریهای رفتار آدمی، مشترکند.

در قرن هیجدهم دورهٔ روشنفکری فرا رسید، یکی از مشخصات ادبیات قرن هیجدهم این است که ناظر به احوال آدمی به عنوان عضو یک جامعهٔ سیاسی است، و دارای جنبه‌ای فعال و مبارز است، اگرچه از جنبهٔ ادبی صرف، از ادبیات قرن قبل پائین‌تر است. - شعر در ادب این عصر نقش فرعی دارد و نثر وسیله‌ی برای تبلیغ آراء و عقاید و نظریات گوناگون اجتماعی است.

بعضی از سودمندترین و محکم‌ترین آثار فلسفی و سیاسی مغرب زمین، در طی این دوره در فرانسه و دیگر کشورهای غربی بوجود آمده است، در این زمینه بالاخص باید از آثار ولتر، ژان ژاک روسو و منتسکیو نام برد.

اصحاب دایرةالمعارف، به رهبری دیدرو و دالامیر چنانکه قبلاً اشاره کردیم در حیات فکری فرانسه و کشورهای دیگر تأثیری عظیم داشتند.

آثار لوساز، پروود اگزیل و «برناردن دوسن پیر» به زبان فرانسوی مقبولیت بخشیدند، ولتر، ماریوو، و بومارشه با نمایشنامه‌های خود، صورتی تازه در «درام» پدید آوردند.

انقلاب فرانسه سبب شکوفائی سیاسی و بیداری دیگر کشورهای اروپا و آسیا، و ظهور خطیانی چون میرابو و دانتون شد.

قرن نوزدهم میلادی: این قرن را از لحاظ تاریخ تفکر و ادبیات فرانسه میتوان به سه دوره تقسیم کرد:

۱ - از ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ که دورهٔ رمانتیسیم است، از ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ که دورهٔ

ناتورالیسم است، و از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ که دوره عکس‌العمل بر ضد ناتورالیسم است. بعضی از نویسندگانی که در دوره انقلاب فرانسه به خارجه مهاجرت کرده بودند، بعد از ۱۸۰۰ به فرانسه بازگشتند، و به سبب آشنائی با ادبیات خارجی، آفاق ادبیات را توسعه دادند. از این جمله بالاخص باید مادام دوستال و شاتوبریان را نام برد. چیزی از این قرن نمی‌گذرد که رمانتیسم غالب می‌شود.

افکار شاعرانه (۱۸۲۰) از لامارتین، آغاز واقعی شعر رمانتیک است. در ادبیات فرانسه، سرآمد و عالم نظری رمانتیسم «ویکتور هوگو» می‌باشد.

از شعرای رمانتیک مشهور دیگر، وینی، موسه، و گوتیه را میتوان نام برد. در تئاتر، ویکتور هوگو و دوما (بدر) - تئاتر رمانتیک را آغاز کردند. در زمینه رمان نویسی «رمانتیسم» سبب پیشرفت و تنوع رمان شد. از رمان نویسهای معروف ساند، دوما (بدر) سنتدال و مریمه را میتوان نام برد.

اگرچه «بالزاک» از تأثیر رمانتیسم خالی نبوده است، در درجه اول، مؤسس مکتب واقع‌پردازی جدید محسوب می‌شود. رمانتیسم، تحقیقات تاریخی را نیز احیاء کرد، از نویسندگان معروف در این زمینه می‌توان ا. تیری، میشله، گترو و تیر را نام برد. سنت بوو یکی از بزرگترین نقادان ادبی بشمار می‌آید. بالاخره در زمینه‌های مذهبی، لامنه و «لاکورد» از رمانتیسم متأثرند.

در دوره ۱۸۵۰ - ۱۸۸۰ تحولات تازه‌ای در ادبیات روی داد. شکست سیاسی انقلاب ۱۸۴۸ (انقلاب فوریه) عکس‌العمل بر ضد رمانتیسم را - که در ردیف لیبرالیسم بشمار می‌آید - تشویق کرد.

ژان و «آتن» ارباب فکر نسل جدید گردیدند. گروه «پارناسیان» پیدایش یافت، «لوکونت دولیل» زهیر این گروه بود و سولی و پرودوم بدان تعلق داشت - بوڈلیژ شعر غنائی را احیا کرد و پس از وی «ژمیو» و ورنن، نهضت آزادی‌بخشی به الهام شعری دادند و تکنیک شعر را تعقیب و عصر شعر نو را آغاز کردند.

در ژمان، واقع‌پردازی بالزاک به شاهکارهای «فلوبو» منجر شد. برادران گونکور راه را برای ناتورالیسم مهیا ساختند. بالاخره از مشخصات نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی توسعه مطبوعات و مداخله مردم، و تأثیر افکار عمومی در امور و مسائل سیاسی است. در دهه آخر قرن نوزدهم میلادی با دو جریان متقابل مواجه می‌شویم؛ ناتورالیسم، که سودای اعمال دقت علمی را در ادبیات دارد، و عکس‌العمل ناشی از تأثیر برگسون به گرایش به معنویات در آن مشهود است. مؤسس مکتب ناتورالیسم ا. زولا است. از ادبای

معروف کمابیش ناتورالیسم، مویسان و «دوده» و بعضی از نویسندگان دیگر مانند ب. بورژه، لوتی، و.م. بارس - از آغاز، با ناتورالیسم مخالف بودند.

آنتول فرانس، موقعیتی خاص دارد، و یادآور ظرافت و شکاکیت ولتر است. در شعر، (دوکادانها) در آغاز، راه «ورلن» را در آزادی بخشی به شعر، اختیار کردند. سپس، مکتب سمبولیسم در جستجوی زبان شعری تازه‌ای برآمد، سرآمد این مکتب «مالارمه» بود، و از پیروان آن می‌توان و مورآس، ه. دورنیه، ف. ژام، و ب. فور را نام برد. در تئاتر همان گرایشهای ادبی دیده می‌شود.

ه. بک ناتورالیسم، را وارد تئاتر کرد و مترلینگ تئاتر سمبولیسم فرانسه را ابداع کرد، اما آنچه مخصوصاً مقبولیت عام یافت، نمایشنامه‌های ساردو و دوستان بود.

قرن بیستم، این قرن را میتوان به دو دوره ۱۹۰۰ - ۱۹۱۸ و از ۱۹۱۸ به بعد تقسیم کرد. تا پیش از جنگ جهانی اول، شخصیت‌هایی چون بارس لوتی، بورژه، و آنتول فرانس نفوذ خود را حفظ کردند، اما بعداً جریانهای ادبی، بی حساب تنوع یافت، و هر نویسنده‌ای مدعی بود، که با حفظ علائق خود با گذشته، پیرو هیچ مکتبی نیست، «کلودل» که طبع شعرش هم‌زمان با گزودین وی در سال (۱۸۸۶) به آنتین کاتولیک بیدار شد، در اشعار غنائی خود از این آنتین الهام می‌گیرد. شارل پگی که در آغاز مخالف کشیشان و هواخواه «دریفوس» بود یک شکل خاص از آنتین کاتولیک را برگزید، و مقالات و اشعار خود را، وسیله بیان عقاید اجتماعی و مذهبی خویش قرار داد. آپولینر، شعر را از آخرین قیود عروض و قافیه رها ساخت، و تأثیر وی در این زمینه روزافزون بوده است.

ر. رولان به انقلاب فرانسه با تحسین فراوان می‌نگریست و عشق عمیقی به حیات و نوع بشر داشت جنگ جهانی اول در ادبیات فرانسه تأثیری فراوان داشت.

در شعر پ. والر، سُنْتِ «مالارمه» را ادامه داد، اما عکس‌العمل‌هایی در مقابل جنگ پدید آمد که از آن جمله دادانیسم، کویسیم، فوتوریسم و سوررئالیسم بود، هر نوع فکر و هنری که سُبُتِ عدم ثبات در جهان بود و راه‌حلی برای آن عرضه می‌کرد، یا به معنایی برای تحرك عالم قائل می‌شد و از آن قواعدی برای رفتار آدمی نتیجه می‌گرفت، خواستار و طرفدار فراوان داشت.

قسمت مهمی از ادبیات پس از جنگ جهانی اول از افکار دو تن متفکر بزرگ معاصر - فروید و بروکسون، متأثر بوده است.

از نویسندگان بزرگ این دوره م. پروست، آژید، ژرومن، ژدوآمل، ژ. برنانوس، ف. موریاک، کولت، و آموروا بوده‌اند.

تاثیر در فاصله بین دو جنگ جهانی تحوّل عمیق یافت، اگرچه امروز تئاتر به کاری تجارّتی در جامعه مبدل شده است، کسانی بوده‌اند که برای احیای هنر دراماتیک سخت کوشیده‌اند.

در دوره بین دو جنگ، چهار درام‌نویس سرآمد دیگران بودند: زیرودو، سالاکرو (۱۸۸۹) کوکتو و آنونی (۱۹۱۰)

پس از جنگ جهانی دوم نیز ادبیات فرانسه درخشندگی خود را حفظ کرد، از لحاظ اهمیت و نفوذ فکری سارتر، از نمایندگان برجسته فلسفه اگزیستانسیالیسم (اصالت وجود انسان) - در درجه اول قرار دارد، که تئاتر و رمان را برای تبلیغ این فلسفه به کار گرفت. و نیز باید از «آ. کامو» یاد کرد که او را وجدان نسل جوانتر فرانسه لقب داده‌اند.<sup>۱</sup>

### رشد دانش پزشکی در اروپا

پزشکی یعنی علم و فن شناختن بیماریها، درمان آنها، و جلوگیری از بروز آنها. - این علم، چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم، چون در ایام قدیم، بشر، به کشف میکروب توفیق نیافته بود علت حقیقی بروز بیماریها بکلی بر انسان مجهول بود، و غالباً علل بیماریها را عوامل مرموزی می‌شمردند و به سحر و جادو متوسّل می‌شدند، در عین حال در همان ایام استفاده از بعضی گیاهان برای معالجه بیماران نیز معمول بود و هرگاه دعا و طلسم و گیاهان دارویی، مؤثر نمی‌افتاد به جادوگران رجوع می‌کردند. مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد که از چندین هزار سال قبل از میلاد حرفه پزشکی نزد سومریان و بابلیها وجود داشته و در قوانین حمورابی مقرراتی در این باب آمده است. یونانیان از عهد ارسطو به بعد به تدریج علم طب را از منجّلاب اندیشه‌های خرافی بیرون کشیدند و از راه مشاهده و تجربه و به همت ابقراط و جالینوس، این دانش، بر پایه‌ها و مبانی علمی قرار گرفت. جالینوس برای نخستین بار تشریح را معمول کرد، در ایران نیز از عهد ساسانیان به بعد طب یونانی کمابیش مورد توجه قرار گرفت و اطباء یونانی و سریانی به معالجه بیماران پرداختند. در قرن پنجم میلادی نسطورها که از خاک روم رانده شده بودند در ایران اقامت گزیدند و به تدریس طب پرداختند و مدرسه جندی شاپور، مشهورترین مدارس آن ایام است.

علم پزشکی  
در یونان باستان

## رشد تدریجی علوم تجربی

علم طب «ابقرات علم طب را از حوزه اسرارآمیز معید و تأثیرات آن آزاد ساخت و بر اساس علوم حیاتی متکی نمود، و مرض و حیات را تابع قوانین طبی دانست و نشان داد که فقط با مطالعه دقیق طبیعت، به آن قوانین می توان دست یافت و روابط علت و معلول را نشان داد. مطالعه و تجربه را اساس مباحث طبی شمرد و نظر و استدلال و منطق را راهبر و معلول مطالعه، تحقیق و تجربه قرار داد، این دو، یعنی تجربه و نظر را با هم توأم ساخت. به عقیده ابقرات انسان جزئی از طبیعت است با همان قوانین، هر موجود ذیحیاتی به طبیعت مرتبط است... البته معلومات و اطلاعات ابقرات در طب محدود بود، زیرا دست زدن به بدن انسان، معمول نبود، از علم تشریح اطلاعات کمی داشت، فیزیولوژی نواقص بسیار داشت... با این حال ابقرات روش علمی متینی طرح کرد. طب را از دیانت مُتفک و مُجدا ساخت، مطالعات بر بالین بیمار را اساس کار خود قرار داد. ابقرات مجموعه طبی بسیار مهمی که قدیمترین و گرانبهارترین میراث معلومات طبی قدماست به نام «مجموعه ابقراتی» باقی گذاشته که در آن از تمام قسمتهای نظری و علمی طب، بحث و تحقیق کرده است و همین مجموعه است که بزرگترین منبع طب اسلامی شمرده می شود...»<sup>۱</sup>

«... جالینوس مخصوصاً در قسمت تشریح، یگانه عصر بود و نخستین استاد تشریح مُتجاوز از ۱۲ قرن، یعنی از قرن دوم میلادی تا آغاز قرن شانزدهم استاد مسلم این رشته شمرده می شد و همه اطباء قرون وسطا از جمله اطباء مسلمان با کمک کتب جالینوس با علم تشریح آشنا شدند و فقط در قرن ۱۶ است که طیب و کالیدشناس معروف بلژیکی وزال (Vesale) کتابی در تشریح نوشت و نواقص تشریح جالینوس را مُدلل داشت... به حکایت تاریخ، ضعف و فساد امپراتوری روم غربی سبب حمله قبایل وحشی بر ایتالیا گردید، در نتیجه، علم و هنر از پیشرفت و سیر تکاملی خود بازماند و بار دیگر عزایم و خرافات جای دارو و درمان را گرفت.

شیوع دین مسیح و رسمی شدن آن در روم شرقی نیز مشوق اهل علم نبود، برعکس، سران دین، فلسفه و علم را خلاف شرع می دانستند و پیروان علم و فلسفه را

۱. تاریخ مختصر علم طب، دکتر قاسم غنی، به نقل از مجله بادگار، سال اول، شماره ۵، ص ۱۱ به بعد.